

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آو ساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی

بررسی احوال مسندّ الیه در کتاب راحة الصدور و آية السّور

دکتر سیروس شمیسا

استاد ادبیات دانشگاه های تهران

رسول بهنام

دانشجوی دکترای دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

چکیده

چون تا به حال تمام یا اغلب تحقیقات زیبایی شناسی در متون فارسی عموماً بر روی متون نظم انجام گرفته و این در حالی است که متون نثر نیز ویژگی های مورد نظر را از این نظر دارا می باشد ، لذا بررسی ، طبقه بندی و تحلیل بلاغی آثار منثور نظیر کتاب راحة الصدور و آية السّور راوندی به روش علمی که توانسته اند در دوره ای خاص به نظم نزدیک شده و صفت شعر منثور را زیننده خود نمایند ، لازم و ضروری به نظر می رسد.

در این مقاله ، کتاب راحة الصدور فقط از حیث یکی از مقاصد علم معانی یعنی احوال مسندّ الیه ، مورد مطالعه، نقد و بررسی قرار گرفته، چگونگی کاربرد حالات مسندّ الیه در این کتاب استخراج، تبیین و توجیه می گردد .

در این مقاله ابتدا مباحثی مختصر و کلی در رابطه با معرفی کتاب راحة الصدور و ارزش ادبی آن ، تعریف زبان ، جمله ، اجزای جمله، مسند الیه و رابطه دستور و علم معانی ذکر گردیده، سپس به ذکر شاهد مثال های استخراج شده از کتاب راحة الصدور و توضیح و طبقه بندی آن ها بر اساس کتاب های علوم بلاغی به طور عموم و سه کتاب «معالم البلاغه، معانی و بیان استاد همایی و علم معانی دکتر شمیسا» به طور خصوص پرداخته می شود .

کلید واژه ها:

بلاغت ، فصاحت ، راحة الصدور ، راوندی ، اسناد خبری ، مسندّ الیه ، معانی ثانوی

مقدمه

علم معانی به همراه دو علم دیگر بلاغی، از جمله مهم ترین دانش هایی هست که منطق و زبان ادبیات را بررسی می نماید. در نیم قرن اخیر به سبب ایجاد مدارس و دانشگاه ها و لزوم نگارش کتب درسی، کسانی بر مبنای کتب عربی، کتاب هایی به زبان فارسی در مورد علم معانی نوشته اند که فقط زبان آن ها فارسی است و گرنه مطالب و مثال ها دقیقاً همان مطالب و مثال های کتب عربی می باشد. با بررسی این کتب معلوم می شود که بخش علم بیان آن ها با وجود این که اغلب مثال هایش به زبان عربی است؛ قابل استفاده تر از بخش معانی است و به عبارت دیگر به دلیل عدم ذکر شاهد مثال های فارسی و آوردن نمونه های تکراری و ثابت شاهد مثال های عربی و یا منظوم فارسی، بخش معانی این کتاب ها برای مخاطبان فارسی دان و فارسی خوان، اگر بی فایده نباشد، کم فایده است. شاید از این روست که تا این اواخر تدریس این علم (معانی) در دانشگاه ها زیاد جدی گرفته نشده و اغلب ساعات آن به بیان اختصاص می یابد.

از جمله سوالاتی که به ذهن هر ادب دوست می رسد این است که چگونه دانشجویی که زبان عربی را در حد متوسط هم نمی داند می تواند از نکات ظریف و دقیق آن زبان سردر بیاورد و یا لذت ببرد؟ چگونه ممکن است علمی که اصل و خاستگاه آن قرآن کریم منثور است، شاهد مثال هایش به شعر و منظوم باشد؟

به همین جهت کسی که می خواهد در زبان فارسی تحقیقی در باب علم معانی انجام دهد، یا مقاله ای ترتیب دهد راه بکر و طی نشده ای در پیش رو دارد. در همین راستا در این مقاله تلاش شده، ضمن بررسی اغلب کتب معانی و بیان موجود، قدیماً و جدیداً، سه کتاب ارزشمند معاصر (معالم البلاغه از استاد رجایی، معانی و بیان از استاد همایی و معانی و بیان از استاد شمیسا) را که در زمینه علوم بلاغی نگاشته شده اند، اصل و فصل الخطاب قرارداده بر اساس مباحث آن ها به

تحقیق در کتاب راحة الصدور و آية السرور راوندی در سه بخش مزبور پرداخته شود.

بدیهی است که در علم معانی از اصطلاحات دستور زبان هم استفاده می شود لذا باید توجه داشت که این اصطلاحات گاهی به همان معنای دقیق دستوری خود به کار نرفته‌اند و برخی از آن‌ها، در علم معانی کاربردی تقریباً متفاوت دارند و نباید آن‌ها را به اعتبار معانی دستوری دریافت.

معمولاً در علوم مختلف، اصطلاحات را عوض می‌کنند تا التباس و اشتباه پیش نیاید؛ مثلاً در منطق به مسند، محمول یا محکوم^۲ به گفته می‌شود، اما در علم معانی، اصطلاحات دستوری (نحوی) را عوض نکرده‌اند، بلکه در معنای آن‌ها تغییراتی داده‌اند. عدم توجه به این نکته گاهی در فهم مطلب، اشکال ایجاد می‌کند که لازم است همگی به این نکته توجه داشته باشیم.

مختصری در مورد زبان و اجزای آن

چون زبان مهم ترین وسیله، ارتباط بین مردم جهانست، از دیر باز مورد بررسی پژوهشگران بوده و قواعد آن به وسیله دستور نویسان، علمای معانی و بیان، فلاسفه، روان شناسان، اهل منطق، لغت نویسان، مترجمان و سرانجام زبان شناسان معاصر مورد مطالعه قرار گرفته است. دستور زبان یکی از سه شعبه مهم زبان شناسی است که نویسندگان دستور های کهن آن را فن درست گفتن و درست نوشتن زبان می خوانند به عبارت دیگر دستور بخشی از زبان شناسی است که در باره ساخت آوایی، صرفی، نحوی و معنایی زبان بحث می کند. برخی مانند پیروان زبان شناسی تولیدی - تبدیلی، دستور زبان را شامل آواشناسی، نحو و معنی شناسی می دانند.^۱ (فرشید ورد، ۱۳۸۷: ۳۵) در پیشانی کتاب های دستورمبحث مقنعی از جمله و انواع

آن وجود دارد. در این کتاب ها جمله را به صورت های گوناگون ولی در یک مفهوم تعریف می نمایند. دکتر خسرو فرشید ورد در کتاب « دستور مختصر تاریخی » جمله را این گونه تعریف می نمایند: «جمله سخنی است که متضمن اسناد و دارای درنگی پایانی و معنایی کامل باشد، مانند: « احمد از تبریز آمد » (فرشید ورد، ۱۳۸۷: ۶۳) جمله را به صورت دیگر نیز می توان تعریف کرد: آن صورتی از زبان است که دارای آهنگی خاص و درنگی پایانی و معنایی کامل باشد و در ساختمان صورت زبانی وسیع تری به کار نرود.^۲

جمله مجموعه‌ای منطقی و نظام یافته از واژه ها است که اندیشه‌ها، خواست‌ها، عواطف و احساسات ما را نشان می دهد. دستور زبان، این روابط منطقی و نظام یافته را بررسی می کند و نشان می دهد که چگونه آن چه ما می‌خواهیم در قالب جمله بیان کنیم در ساده ترین صورت خود، ارتباطی است که میان دو امر بر قرار می شود. مثلاً وقتی می‌خواهیم میان عمل رفتن و مردی که او را می‌شناسیم ارتباطی برقرار سازیم می‌گوییم: « مرد رفت » و همچنین وقتی که عمل شکستن را به شیشه نسبت می‌دهیم می‌گوییم: « شیشه شکست ». (انوری، ۱۳۶۷: ۱۱) هر کدام از این‌ها یک جمله است. در این جمله ها عمل اسناد یا نسبت با جزئی انجام می‌گیرد که در آخر جمله جای دارد و نسبت به کسی یا چیزی داده شده که در آغاز جمله جای دارد.

جمله انواعی دارد که در کتب دستور مفصلاً مورد بحث قرار گرفته اند اما با توجه به این که در علم معانی از اسناد خبری و مباحث مربوط به آن، یعنی احوال مسند الیه، مسند و ... بحث می‌شود در این جا به ذکر دو نوع خبری و انشایی بسنده می‌شود.

جمله خبری آن است که آهنگ آن افتان^۳ و مضمونش قابل صدق و کذب باشد یعنی حکم آن یا قابل تصدیق است یا نیست. مانند «هوا سرد است.» که یا چنین است

(صدق) یا چنین نیست (کذب). ترتیب اجزای جمله از قدیم ترین زمان ها تا کنون در زبان فارسی به شکل (مسند الیه، وابسته فعل، فعل) بوده است. مراد از وابسته های فعل (مسند، مفعول، قید، و متمم های قیدی) است. باید توجه داشت که در تمام جمله ها دو دسته واژه وجود دارد: واژه هایی که در آغاز جمله قرار دارند و نسبتی به آن ها داده شده و واژه هایی که به دسته ی نخستین، اسناد داده شده اند. اسم وقتی نهاد (مسندالیه) است که فعل یا صفت یا کلمات دیگر به آن اسناد داده شود. اسم هم به تنهایی و هم با همراهی وابسته هایی، می تواند نهاد واقع شود. نقش نهادی را در دستورهای پیشین حالت مسند الیهی یا «اسنادی» می نامیده اند.

علم معانی و رابطه آن با دستور

علم معانی که از معانی ثانوی جملات بحث می کند در حقیقت مرکب از یا مربوط به چند علم صرف، نحو، لغت و اشتقاق می باشد. بدین سبب علم معانی را این طور تعریف می کنند: علم معانی عبارتست از شناختن خواص ترکیبات انواع کلام از این جهت که هر نوع ترکیبی مناسب چه مقامی از مقامات سخن است اعم از نظم یا نثر و شاید به همین جهت صاحب اسرار البلاغه این فن را اغراض النحو نامیده است. (همایی، ۱۳۷۰: ۸۷)

غالب مطالبی که در فن معانی می گویند همان هاست که در دستور (نحو) می گویند. مثلاً در باب تقدیم و تاخیر مسند و مسندالیه و یا بحث معرفه و نکره و معانی انشای طلبی و ... که سوالاتی به ذهن می رساند که پس فرق این دو علم در کجاست؟ علم معانی و نحو با هم اختلاف زیادی دارند. ولی در کتب قدیم عموماً حدود و وظایف هر علمی رعایت نشده و اکثراً به مرز همدیگر تجاوز کرده اند. در نحو از مزایای معانی و در معانی از قواعد نحو گفتگو می کنند.^۴

هر چند برخی از ترفند ها و قاعده های سخنوری در دستور زبان مطرح است؛ اما در علم معانی، سخن از مسائل و مواردی است که معمولاً در دستور زبان مسکوت می باشد. مثلاً در علم معانی عمدتاً کاربرد مجازی جملات و معانی ثانوی

آنها مطرح است و سخن از عدول از مقصد و هنجار عادی و اصلی جملات می‌رود. اما در کتب سنتی معانی، گاهی موارد استعمال دستوری را هم به تفصیل شرح داده اند و به هر حال دستور و بلاغت را با هم در آمیخته‌اند آن هم بحث های صرف و نحو زبان عربی را که نه تنها ربطی به آیین نگارش و سخنوری در زبان فارسی ندارد بلکه گاهی با هنجار زبان فارسی نیز مغایر است.

علم معانی هرچند با دستور و آیین نگارش پیوند دارد اما نه این است و نه آن، زیرا ناظر بر مسائل هنری است. دستور بیشتر بحث تشخیص و باید ها ست اما معانی بیشتر بحث کاربرد های هنری، مؤثر و شاید هاست. در دستور قواعد ساخت و ترکیب به لحاظ لفظی مطرح است اما در معانی، بحث ناظر بر معنا است و می‌توان به لحاظی، معانی را بحث معنوی مسائل دستوری دانست. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۱)

اسناد خبری

جمله خبری، جمله‌ای است که به وسیله آن عمل اطلاع رسانی صورت می‌گیرد. جمله ی خبری دارای دو بخش نهاد و گزاره است. ربط بین نهاد (مسند الیه) و گزاره (مسند) را اسناد^۵ می‌گویند. در علم معانی اسناد هم به وسیله فعل ربطی و هم به وسیله فعل غیر ربطی صورت می‌گیرد. بدین ترتیب اسناد جزو مفهوم مسند است چه این ربط در لفظ ظاهر شود و چه نشود چنانچه در برخی از زبان ها مثلاً عربی فعل (استن) در لفظ مستقلى ظاهر نمی‌شود.

معانی ثانوی جملات خبری

قصد اولیه و اصلی از ایراد جملات خبری، اخبار است اما از جملات خبری برای اغراض دیگری هم استفاده می‌شود که در علم معانی مورد بررسی قرار

می‌گیرد، یعنی گاهی مقاصد دیگری، وظیفه اصلی یعنی اخبار را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

صرف اخبار و استفاده از معنی اصلی جمله خبری، بیشتر به لحاظ بسامد، مربوط به گفتار عادی و سبک های تاریخی و علمی است. در ادبیات، از اخبار، بیشتر برای ترغیب و اغرا و ترهیب و تحذیر استفاده می‌کنند. گاهی قابل صدق و کذب نبودن جملات خبری در ادبیات به این سبب است که از جهان و نظام دیگری غیر از جهان و نظام متعارف خبر می‌دهند و از این رو معیار مطابقت با نسبت های خارجی یا ما به ازای خارجی و واقعی درهم شکسته می‌شود. بدین ترتیب خبری بودن جمله فراموش می‌شود. لذا همان طور که زبان عادی و علمی حقیقت را انتقال می‌دهد، زبان عاطفی (ادبی) نیز نوعی حقیقت را منتقل می‌کند که گاهی هیچ ابزار دیگری قادر به انتقال آن نیست. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۹۳)

احوال مسند الیه

در اغلب کتاب های بلاغت عربی و فارسی، به صورت کامل و یا ناقص، در بخش احوال مسند الیه^۱ از موارد زیر بحث شده است:

۱. جمع آوردن مسند الیه
۲. تاخیر مسند الیه
۳. تقدیم مسند الیه
۴. مقید کردن مسند الیه
۵. ابدال از مسند الیه
۶. تاکید مسند الیه
۷. عطف مسند الیه
۸. وصف مسند الیه
۹. حذف مسند الیه
۱۰. ذکر مسند الیه
۱۱. تنکیر مسند الیه
۱۲. تعریف مسند الیه
۱۳. جمله آوردن مسند الیه

در این مقاله ضمن تعریف هر یک از حالات مسند الیه، نمونه مثال‌های کاربردی آن مورد از حالات مسند الیه از کتاب راحة الصدور راوندی، به صورت کامل ذکر گردیده و نتیجه لازم از نحوه به کار رفته آن تبیین می‌گردد.

۱. حذف مسند الیه

یعنی آشکارنکردن مسند الیه^۷ و اشاره به آن به صورت ضمیر مستتر در فعل سوم شخص مفرد ماضی (شناسه). گاهی به قراین لفظی و گاهی به قراین معنوی (حالی) ، اجازه حذف مسند الیه در کتاب های دستور و آیین نگارش داده شده و نویسنده و شاعر می توانند آن را حذف کنند ؛ این کار معمولاً بنا بر دلایلی از جمله : تنگ بودن فرصت یا شناخته بودن مسندالیه یا بودن تکیه بر روی گزاره یا کراهت از ذکر و ... انجام می پذیرد.

نمونه هایی از حذف مسند الیه در کتاب راحة الصدور راوندی با ذکر علت حذف آن ، به ترتیب ذیل می باشد :

۱. قادری که قهرش کوه قاف را به کاهی بر نسنجد. ص ۴ س ۵
(او قادری است که ...) منظور خداوند است که به دلیل مشهور بودن حذف گردیده است .
۲. نیست را هست کند هست را نیست گرداند . ص ۴ س ۵
(او) که منظور خداوند است و مشهور
۳. ز هستی فارغ ز نیستی مستغرق
(او) که منظور خداوند است و مشهور
۴. اوج کیوان هفتم آسمان کرد تا به هفتم کشور زمین ، هنود از او مسعود شوند.
ص ۵ س ۷ (او) که منظور خداوند است و مشهور
۵. هفت کشور را بر سعادت مسند نشین صدر ششم گواه کرد تا قضات بلاد رشاد از او طلبند. ص ۴ س ۸
(او) که منظور خداوند است
۶. جلاد سرخ لقای صف پنجم را از سیاه دلی چنان گردانید که چون مرغ نظر را بر کنگره کشوری نشانند بر نیراند تا جوی خون در آن کشور نراند. ص ۴ س ۹
در جمله پایه منظور خداوند و در جملات پیرو منظور از جلاد ، مریخ است و تکیه روی مسند می باشد .

۷. سلطان یک سواره را پنج نوبت بر طارم چارم بزد تا یوگیان جهان بدان طرف رانند و اقطاع از او ستانند. ص ۴ س ۱۰ با قرینه لفظی
۸. چهار بالش طرب در بزمگاه سوم برافراخت تا مطرب خوش نوا الحان بساخت و کار طرب از او پیرداخت. ص ۴ س ۱۱ با قرینه لفظی
۹. سه نوبت به وزیردوم داد تا به قلم ضبط کار عالم بکند و مشعله دار را بر رواق ازرق که اول ورق رقی دفتر افلاک است بنشانند تا زنور او کار عالم به نوا شود پس جلال و کبریای خود را خطبه ثنا برخواند. ص ۴ س ۱۵ (او) که خداوند است و مشهور
۱۰. قطره‌ای در دل صدف برده به در آورده درّی افسرده ص ۳ س ۲۰ (او) که خداوند است که به دلیل آشکاری حذف شده است.
۱۱. مبدع نفع و ضرّ و نیک و بد اوست صانع عقل و جان و کالبد اوست ص ۳ س ۳ (او) که خداوند است که به دلیل آشکاری حذف شده است.
۱۲. بیاض روز را فاتحه گشایش آدمیان کرد و سواد شب را مظنه آسایش ایشان گردانید. ص ۲ س ۱۶ (او) که خداوند است که به دلیل آشکاری حذف شده است.
۱۳. در زمستان کره خاکی را توده خاکستر کند بازش به تابستان بوقلمون بستر کند. ص ۲ س ۱ (او) که خداوند است که به دلیل آشکاری حذف شده است.
۱۴. قادری که دست زوال به دامن کبریای او نرسد رازقی که فهم و کمال در حصر آلائی او برسد. ص ۲ س ۱۰ (او) که خداوند است که به دلیل آشکاری حذف شده است.
۱۵. همو آفریننده مور و پیل پدید آورید ست دریای نیل ص ۱ س ۷ (او) که خداوند است که به دلیل آشکاری حذف شده است.
۱۶. خرد را و جان را نخست آفرید که هستند مر بند ها را کلید ص ۱ س ۶ (او) که خداوند است که به دلیل آشکاری حذف شده است.

۱۷. سر کشان جهان سر بر آستان خدمتش نهادند و آستین دولتش را بوسه دادند و شکران ها واجب دیدند. ص ۶ س ۱۷ به قرینه لفظی
۱۸. و خورد خوش گوار اسلام به کاسه سر به خورد ما دادند. ص ۸ س ۱۱ آن ها (بدون قرینه) به دلیل اهمیت مسند
۱۹. ابوبکر صدیق به یقین مسلمانی و عنایت رحمانی ندا در داد و زبان برگشاد و گفت : ص ۹ س ۶ به قرینه لفظی
۲۰. کسر طاق کسری کرد ، قصر قیصر بستند و خان خاقان و ملک خان ببخشید ، ملوک عجم را به شمشیر بران و ناوک پران و گرز گران از جهان برکنند . ص ۱۰ س ۱۰ به قرینه معنوی عُمر می باشد.
۲۱. از لبِ دُر بار و لفظ شکر نثار صاحب شریعت این تشریف یافت که هُوَ سِرَاجِ اُمَّتِي ص ۱۵ س ۹ مسند الیه (ابوحنیفه) به دلیل اهمیّت مسند حذف شده است.
۲۲. نه از لعاب مگس انگبین که چرب است شمعی می کنند اگر از لعاب محمد مصطفی چراغی کنند چه عجب . ص ۱۵ س ۱۲ بدون قرینه به دلیل اهمیّت مسند
۲۳. و چون بشارت رسید که نماز کردند، کلاه بر انداخت و نشاط کرد و صلوات و صدقات داد ص ۱۸ س ۱۴ بدون قرینه به دلیل اهمیّت مسند
۲۴. چون زنجیر بجنابان جانشان از تن بجهاند و سرشان از گردن بیفشاند . ص ۲۳ س ۲ بدون قرینه به دلیل اهمیت مسند
۲۵. به زخم تیغ آبدار فتنه از روی روزگار بسترده و به نوک نیزه سنان گذار آفت عصیان از جهان بر داشتی. ص ۲۵ س ۶ بدون قرینه به دلیل اهمیت مسند
۲۶. آن خورند که در شرع حرام و آن کنند که بیرون از دین اسلام بود . ص ۳۲ س ۶ به دلیل تقبیح و کراهت از ذکر

۲۷. پلید زبان باشند ، به هر سخنی دشنامی بدهند ، اول دشنام و دوم چماق و سوم زر بده هر سه به ناواجب ، ص ۳۲ س ۷
- به دلیل تقبیح و کراهت از ذکر
۲۸. قلم ظلم و مصادرات بر علما و مساجد و مدارس نهادند ص ۳۳ س ۵
- به دلیل تقبیح و کراهت از ذکر
۲۹. یکی سبز دریاست بن ناپدید در گنج رازش ندارد کلید ص ۴۲ س ۸
- مسند الیه آسمان است که به دلیل تکیه روی مسند حذف شده است .
۳۰. صبح یقین از شب شبهت او بیرون آمد و به وقت اعتدال ربیع جوانی اشجار دانش در جویبار دل بنشانند تا به وقت خریف پیری میوهٔ راحت و لذت از اوچیند و لطف و آسایش از او بیند . ص ۵۰ س ۱۱
- به دلیل تکیه روی مسند
۳۱. جزوی از کلی دریافته است و اگر به سبب فتورو تشویش و باران محنت در عراق از بعضی مقاصد باز ماند. ص ۵۵ س ۲
- به دلیل اهمیت مسند
۳۲. گویند وقتی مامون خلیفه، چهاررسول به اطراف می فرستاد ... ص ۷۱ س ۲۲
- به دلیل اهمیت مسند
۳۳. و در روزگار دیالم به کرمان نشان گنجی یافتند پادشاه را حاضر کردند صندوقی بود پر گشودند دو حقه در وی نهاده بودند دو دانه جو درو ، بر سنجیدند، هر یک مثقالی بود پادشاه را عجب آمد گفت این چه حالت تواند بود ، مردی پیر را طلب کنید که ازو پیر تر نباشد تا این حال ازو بپرسیم. ص ۷۴ س ۲۲
- به دلیل اهمیت مسند
۳۴. این نوشته به دست معتمد ابو اسحاق الفقاعی بفرستادند ... ص ۱۰۴ س ۲
- به دلیل اهمیت مسند
۳۵. خلیفه را به حرم در حصار گرفتند و اسیر کردند و رئیس الروسا را که پیشکار بود ... به زاری زار بکشتند. ص ۱۰۸ س ۲
- به دلیل کراهت از ذکر

۳۶. هم در شب بفرمود تا قاورد را شربت دادند و هر دو پسرش را میل کشیدند...
 به دلیل اهمیّت مسند ص ۱۲۷ س ۱۶
۳۷. سلطانی که پنج نوبه ملکش بر هفت گردون می زند و ملک جهان را بدو فال آفریدون می زند .
 به دلیل اهمیّت مسند ص ۲۱۴ س ۲۰
۳۸. خداوند اتابک در بارگاه او سه روز تعزیت داشت و امرا و اعیان دولت همه حاضر شدند و غمگین بودند .
 با قرینه لفظی ص ۲۹۲ س ۹
۳۹. و خانه اش بغارتیده بودند و اندوخته عمر برده و به دست فقر سپرده
 برای کراهت از ذکر ص ۳۴۴ س ۹
۴۰. بزرگان گفته اند منادمت ملوک را احترام تمام باید و بر اقتحام اقدام ننماید و تا سخن در نخواهند، نگوید و بهر محال سوال نکند .
 به دلیل تکیه بر مسند ص ۴۰۵ س ۲

جدول مقایسه‌ای حذف مسندالیه در کتاب راحة الصدور راوندی بر اساس هدف

نویسنده

آشکار بودن مسندالیه	اهمیت مسند	با قرینه لفظی	کراهت از ذکر	قرینه معنوی	جمع
۱۴	۱۸	۳	۴	۱	۴۰

- اگر تعداد ۴۰ مورد حذف مسند الیه در کتاب راحة الصدور راوندی را در جدول مقایسه ای ذکر شده بررسی نماییم به نتایجی از این قبیل می رسیم :
۱. اغلب حذف مسند الیه ها در این کتاب به خاطر اهمیّت مسند و تاکید بر آن بوده است.
 ۲. در اوّل کتاب ، تمام موارد حذف مسندالیه به دلیل آشکاری آن ، مربوط به خداوند بخشنده و مهربان است.

۳. تمام چهار مورد حذف مسند الیه به دلیل کراهت از ذکر در یک بخش از کتاب و در صفحات (۳۳-۳۲) صورت گرفته که نشان دهنده آن است که فقط در آن بخش نویسنده از شرایط روزگار و ناکسان به درد آمده و اقدام به ذکر رنج خود به صورت سرپوشیده، بدون ذکر نام آن ها کرده است .
۴. کمترین حذف به دلیل قرینه معنوی است که ظاهراً نویسنده علاقه ای به آن نداشته و یا نتوانسته و چنانچه در بخش ذکر مسند الیه گفته خواهد شد اغلب جملات ایشان بدون حذف مسندالیه و با ذکر آن بیان شده است.
۵. قرینه لفظی نیز از مواردی است که راوندی کم به آن پرداخته است در حالی که می توانست با استفاده از دو قرینه ذکر شده از اطناب بپرهیزد اما به هرانجام علاقه به ذکر مسندالیه او را از این کار بر حذرکرده است .

۲. ذکر مسندالیه

ذکر مسند الیه در بعضی از مواقع واجب است و در پاره ای از موارد راجح، ذکر مسند الیه هنگامی واجب است که قرینه ای بر حذف آن موجود نباشد؛ زیرا اگر با نبودن قرینه مسند الیه را حذف کنند ، کلام مختل می گردد و مقصود فهمیده نمی شود ... از مواردی که ذکرش بر حذف رجحان می یابد از این قرار است : ۱. اقتضای اصل ۲. فزونی ایضاح ۳. ترس از اشتباه ۴. تنبیه مخاطب ۵. تعظیم یا اهانت ۶. استلذاذ ۷. برای بسط و اطاله کلام (رجایی ، ۱۳۵۹ : ۴۳)

درذیل نمونه هایی از اغراض ذکر مسند الیه در کتاب راحة الصدور راوندی را مرور می کنیم :

۱. ملک ذوالجلال به کمال افضال از خاصان بندگان خویش یکی را برگماشت و بزرگی را بداشت که... ص ۳۹ س ۱۲ برای تعظیم
 ۲. او شهابیست رجم دیو لعین شعله اش داد روشنی زمین ص ۴۸ س ۵
برای فزونی ایضاح / جلب توجه
 ۳. حسد آرد به خاک بر خورشید چون تو بر خاک تیره بخرامی ص ۴۸ س ۹
برای تاکید و جلب توجه
 ۴. چه غم یکی را حدی از حدّ های شریعت می زد او دشنامی به عمر داد عمر درّه به دیگری داد و گفت... ص ۷۱ س ۱۱ التذاذ و تاکید
 ۵. و بر زبان براند که پادشاه می گوید : من نمی خواهم که سبب فتنه و خون ریختن من باشم. ص ۲۱۸ س ۴ برای تاکید و تنبیه
 ۶. من که خدمت چنان پادشاه جهاندار و بزرگان نامدار کرده باشم با خسیسان ناکس چگونه درسام ص ۴۶۰ س ۸
برای تاکید در اظهار تنفر و اظهار برتری خود
- آن گونه که در بخش حذف مسند الیه نیز ذکر گردید اغلب جملات کتاب راحة الصدور راوندی در بخش نشر دارای مسندالیه می باشد و نویسنده علاقه ای به حذف مسند الیه ندارد. نمونه های ذکر شده در خصوص ذکر مسندالیه برای منظوره های خاص بوده است و طبیعتاً فرق آن ها با ذکر مسند الیه در حالت عادی جملات متفاوت است. همانطور که در مثال ها نیز مشخص گردیده هدف نویسنده، تاکید و یا تعظیم بوده است.

در زبان فارسی همه اسم‌ها معرفه هستند مگر آن که با ادات تنکیر همراه شوند. در علم معانی نکره آوردن مسندالیه بعضاً به خاطر مقاصدی از جمله: بودن تکیه بر روی مسند، قصد پنهان کردن هویت مسندالیه، تعظیم یا تحقیر، مبالغه، بیان نوع و ... می باشد.

در ذیل نمونه‌هایی از تنکیر مسندالیه در کتاب *راحة الصدور* ذکر می‌گردد:

۱. و فقیهی بیست سال تکرار کند، علم خلاف و جدل خواند تا بدان جا رسد که در محفلی مساله تواند گفت، یکی که ماهی بود تا به مدرسه آمده بود گوید مساله بد گفت. ص ۱۳س ۱۷
- فقیهی: برای تعظیم
یکی: برای تحقیر
۲. آن وقت که ستارگان اصحابی کالنجوم در مغرب خاک افول کردند چراغی از مشکوه کوفه بر افروخت. ص ۱۴س ۱۶
- برای تفخیم و بیان اعتبار
۳. هر یکی را درجتی است رفیع الدرجات بلند کرده، یکی رایت رای دارد یکی سپر خیر. ص ۱۶س ۱۰
- برای تفخیم و بیان ارزش
۴. هیچ مشکلی نیست که نه فلک بر اقبال او آسان کرده است. ص ۲۲س ۱۶
- برای تاکید و بیان عظمت ممدوح
۵. زشب روشنایی نبیند کسی کجا بهره دارد زدانش بسی ص ۳۸س ۲
- تکیه روی مسند
۶. مطربی به لحنی خوش، آوازی دلکش بر نوای نی نه برآوای نای این ترانه بساخته و این بیت در انداخته. ص ۴۷س ۱۱
- برای تاکید روی مسند
۷. و اگر ظالمی در تخریب آن جدّ نماید ایشان را ثواب مضاعف شود ص ۶۷س ۵
- تحقیر و تنفر

۸. و آورده اند که روزی سلیمان بر بساط نشسته بود یکی بنگرید و او را در هوا دید. ص ۷۰ س ۲۱ تاکید بر مسند

۹. قومی سال هاست تا در ولایت من آمده اند از ترکستان و مراعی و مرغزار های نور بخار ص ۸۸ س ۱ اظهار تنفر

از مثال های فوق نتیجه می گیریم که نویسنده از سه روش به کار بردن (ی) و (یکی) و (هیچ) برای نکره نمودن مسندالیه ها استفاده کرده که اغلب موارد مربوط به روش استفاده از (ی) نکره می باشد. ضمنا کاربرد دو مورد از اهداف نکره آوردن مسندالیه یعنی (تاکید برای بیان ارزش و عظمت) و (تاکید برای تنبیه و تحقیر) بر سایر مقاصد برتری دارد.

۴. تعریف مسند الیه

اگر مسند الیه همراه یکی از نشانه های نکره نباشد معرفه خواهد بود از این رو اسم عام هم معرفه است در کتب سنتی که بر مبنای زبان عربی است تعریف مسند الیه بر چند وجه صورت می گیرد: با ضمیر، با علمیت، با آوردن موصول، با اسم اشاره، با ال، به اضافه. در زبان فارسی اگر اسم دارای نشانه نکره نباشد معرفه خواهد بود ولی با توجه به این که این تحقیق بر اساس سه کتاب بلاغی مذکور انجام گرفته است لذا بر اساس موارد معرفه عربی که عنوان گردید مثال های مربوط مرتب شده است.

نمونه هایی از این کاربرد در کتاب راحة الصدور رواندی به ترتیب ذیل است:

۱. قدرتش چابک دستی است که هزار مهره زرین به صنع بوالعجب از هفت حقه مینا بنمود. ص ۴ س ۶ مرجع (ش) خداوند برای تعظیم

۲. گل باغ قدم شکفته اوست آنچه در مصحفست گفته اوست.

ص ۳ س ۴ با آوردن مضاف الیه برای تاکید و تعظیم

۳. ناقه‌رهگذار من باد فداهش جان و تن نیک کشید رخت من سوی سرای مصطفی
 ص ۷ س ۲ با آوردن ضمیر به صورت اضافه برای اختصاص
۴. اگر موسی کلیم از عصا ثعبان کرد این پادشاه کریم در آتش حمله از رمح اژدرها
 می سازد. ص ۲۵ س ۳ با اسم خاص برای تاکید و تعظیم
۵. من بنده اوام از روی نسب او خال منست و از روی تربیت و شفقت پدرست.
 ص ۳۹ س ۱۹ با ضمیر برای تاکید
۶. قلم فتوی و قدم تقوی او معمار جهانست و در جمله عراق استاد همگانست.
 ص ۴۰ س ۲ با ضمیر به صورت اضافه برای تعظیم
۷. و شهر اصفهان بر جمله جهان رجحان داشت.
 ص ۴۱ س ۴ با اسم خاص برای اختصاص
۸. و آن سلطان کامگار و صاحب قران روزگار با علما و حکما و فصحا و زهاد و عباد
 موانست تمام داشتی.
- با صفت اشاره برای تاکید و اختصاص
 ص ۴۲ س ۱
۹. اگر این دعا گوی در دولت و نعمت پادشاه عمر یابد تاریخ دولت طغرلی بنویسد و از آن
 کتابی سازد. ص ۴۴ س ۱۵ با صفت اشاره برای تاکید و تعظیم و قرب
۱۰. این قصیده آن شاعر ذو معنین گشت که : ملک سلیمان به سلیمان رسید
 مژده به ایران و به توران رسید ص ۴۵ س ۱۸ با صفت اشاره برای قرب
۱۱. این اُمّیت در حجاب تعدّر می بود چه در مدّت محنت عراق رنج نفس به غایت
 بود و درد دل بی نهایت ... ص ۵۸ س ۱۲ با صفت اشاره برای قرب
۱۲. این علی از جای بجست و لیبک زد و پیاده به حج رفت و باز آمد و از سلطان
 هیچ قبول نکرد. ص ۷۸ س ۱۹ با صفت اشاره برای تاکید و مشخص نمودن
۱۳. این شهریار کامگار که سایه آفریدگارست سخن حاسد نمی شنید و به فرّ دولت
 و دیده بصیرت می دید. ص ۲۱۷ س ۲ با صفت اشاره برای تعظیم

۱۴. اگر چه در معرض فحش تقریر افتادست این دو بیتک عجب وصف الحالی نیکوست دشمن دولت و حسود سلطنت
ص ۲۲۱ س ۲۰
برای بیان ظرافت و نیکویی
۱۵. هیچ پادشاه را از پدران و جدان او این خصایص جمع نبود از کمال عقل و
افاضت عدل و وفور علم ص ۳۳۳ س ۱۰
با صفت اشاره برای تاکید
۱۶. و این سلطان نیک بخت زینت تاج و تخت بود کار او طرب فزای بود و ملک آرای
ص ۳۳۴ س ۵
با صفت اشاره برای اختصاص و تاکید
- چنانچه می بینیم نویسنده در اغلب مثال ها برای معرفی کردن مسند الیه از صفت اشاره استفاده نموده است. او برای منظور هایی از جمله تاکید، تعظیم و قرب و نزدیک نشان دادن مسند الیه، دست به این کار زده است. شیوه دوم او در معرفی کردن مسند الیه استفاده از ضمیر متصل و منفصل به صورت اضافی و غیر اضافی می باشد.

۵. جمله آوردن مسند الیه

این که مسند الیه را همراه (که) موصول آورده، جمله بعد از (که) را تاویل به مسند الیه می نمایند. این کار به خاطر تاکید یا تعظیم یا تحقیر یا تنبیه یا مفاخره و یا تکذیب می تواند باشد.

در ذیل نمونه هایی از این گونه کاربرد مسند الیه را در کتاب راحة الصدور راوندی می بینیم:

۱. از سعادت ایام اوست که مشتری صاحب قرانی پیشه دارد و ز لطافت طبع خود کام اوست که زهره تصنیف اغانی اندیشه دارد.
ص ۲۱ س ۷
برای تاکید و تفصیل
۲. پیشه صاحب قرانی داشتن مشتری از سعادت ایام اوست و اندیشه تصنیف اغانی داشتن زهره از لطافت طبع خود کام اوست .
۳. و بر پادشاه اسلام و اچبست سلطان قاهر عظیم الدهر کینخسرو بن قزل ارسلان که نیت عدل کند و با خدای عز و جل نذر کند...
ص ۳۸ س ۱۰
برای تاکید و تنبیه
نیت عدل کردن و با خدای نذر کردن ، بر پادشاه اسلام واجب است .
۴. هر که عمارت دنیا کند اضاعت مال بود و هر که عمارت آخرت کند مستجمع آمال بود. ص ۳۸ س ۱۲
هر عمارت کننده آخرت مستجمع آمال بود .
برای تنبیه و آگاهی دادن با تفصیل
۵. از بس تجرع کاس اشتیاق و تحمل مشاق فراق ، بیم بود جان شیرین که جفت تن غمگین بود طاق شود . ص ۵۸ س ۱۵
بیم طاق شدن جان شیرین بود. (وجود داشت)
برای اظهار درد و رنج
۶. و باید که چون نتایج رضای کسی بر صفحات و جنات خود بیند میل به وی نکند و
ص ۷۱ س ۷ میل نکردن باید (لازم است)
برای تنبیه
۷. باید که در فراخی و تنگ دستی ، راستی نگاه دارد
ص ۷۱ س ۱۵ راستی نگه داشتن در وقت فراخی و تنگ دستی باید .
برای تنبیه
۸. چنان باید که در نابود و در بود ز تو پیوسته باشد شاه خشنود ص ۹۶ س ۱۶
پیوسته خشنود بودن شاه از تو در بود و نابود باید. [لازم است]
برای تنبیه

طبیعتاً از مقایسه منظورهای نویسنده در به کارگیری این مورد از احوال مسند الیه نتیجه می شود که او اغلب در زمان تاکید و تنبیه دست به این کار زده تا بتواند پیام خود را از قوه به بالفعل برساند و مؤثر واقع نماید.

۶. مسند الیه به صورت جمع

این که مسندالیه با ادات جمع همراه باشد معمولاً این حالت برای بیان نوع یا تاکید و اغراق و در اغراض ثانوی به کار می رود.

مانند یک نمونه ذیل از کتاب راحة الصدور راوندی:

۱. صدقه جاریه آن است که پادشاهان مدرسه ها سازند و مساجد و خانی ها و چشمه سارها و کهریزها آورند. ص ۶۲ س ۲۱ برای بیان نوع

تبصره ۱: در مواقع احترام به جای ضمیر مفرد از ضمیر جمع استفاده می کنند و فعل را هم به صورت جمع می آورند. مثلاً: ایشان گفتند؛ به جای او گفت. در این رابطه و موضوع در کتاب راحة الصدور موردی مشاهده نگردید.

تبصره ۲: آوردن ضمیر منفصل و متصل (شناسه) با هم فصیح نیست مانند: (من به تو گفتم) ولی اخیراً تحت تأثیر زبان ترجمه این گونه ساختارها در زبان فارسی رایج شده است. من مسلمانم / قبله ام یک گل سرخ سهراب سپهری

(شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۱۰)

از این نمونه نیز در کتاب راحة الصدور راوندی موردی مشاهده نگردید.

۷. تأخیر مسندالیه

در نثر عادی (متن غیر ادبی) معمولاً نخست مسند الیه و سپس مسند را می آورند اما در شعر (اثر ادبی) گاهی این ترتیب رعایت نمی شود. این کار معمولاً برای تاکید یا جلب توجه و اهمیت دادن به مسند می باشد.

در ذیل نمونه‌هایی از تأخیر مسندالیه با اغراض ثانویه در کتاب *راحة الصدور* راوندی ذکر می‌گردد:

۱. نه بقایش را زمان پیمود و نه ذاتش را مکان فرسود. ص ۴ س ۵

برای تأکید و نیز تشبّه به شعر به لحاظ قافیه

۲. کمان گشته ز سهم یغَلَّت چرخ دوان گرد جهان افغان گرفته

ص ۲۸ س ۱۲ برای تأکید

۳. برین و بران بگذرد روزگار خُنک مردم نیک پرهیزکار ص ۳۷ س ۲۲

برای تأکید و اهمیت دادن به مسند

۴. غیرت نقش مانی اند حروف زلف مفتول معنی اند حروف

ص ۴۳ س ۲۰ برای تأکید و اهمیت مسند

۵. حسد آرد به خاک بر خورشید چون تو بر خاک تیره بخرامی

ص ۴۸ س ۹ برای تأکید و اهمیت مسند

۶. چه بی حمیت قومی اند این سلجوقیان...

ص ۱۴۷ س ۲۰ برای تأکید و تحقیر

۸. تقدیم مسندالیه^۱

با توجه به این که حداقل باید در جملات منثور (نه منظوم) فارسی، مسندالیه مقدم باشد و از طرفی چون کتاب *راحة الصدور* جزو آثار منثور ادبی و تاریخی است، در اغلب جملات این کتاب، اصل تقدیم مسندالیه، رعایت گشته و به همین منظور در ذیل فقط به عنوان نمونه به ذکر چند شاهد مثال بسنده می‌شود:

۱. همدان خود در این وقت دار الملک و مقرر سریر پادشاه عالم سلطان بنی آدم، طغرل بن ارسلان بود. ص ۴۱ س ۱۰ برای تأکید و تعظیم

۲. و صد هزار درود و آفرین به عدد قطره های باران و ریگ بیابان بر روان سیدالمرسلین و رسول رب العالمین بر مهتر و بهتر، محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب علیه افضل الصلوات واکرم التحیات باد.
- ص ۶ س ۱ برای تعظیم و بزرگداشت
۳. منافقان و بد دینان هر یکی سخنی پلید آغاز کردند و صحابه پاک، شکسته دل شدند .
- ص ۹ س ۶ بودن اصل و برای اظهار تنفر
۴. ذات عاطرش خیرات را قابل، و فهم و خاطرش به انواع علوم مایل .
- ص ۲۲ س ۱۰ برای تشبه به شعر و رعایت موسیقی جمله
۵. فلاسفه و اهل ملل منسوخ و تناسخیان و دهریان به کلی سر بر فرمان شریعت و مفتیان امت محمد نهادند.
- ص ۳۰ س ۲ برای تاکید و استقرار در ذهن
۶. و چون پادشاه و زبردست و امیر و وزیر ... در املاک و اقطاعات به وجه شرع تصرف می کردند.
- ص ۳۰ س ۴ برای بیان نوع و تاکید
۷. اندیشه تحصیل علوم بر خاطر مستولی بود و از دنیاوی مالی و منالی نمانده بود .
- ص ۳۹ س ۵ اصل بودن
۸. و اهل بیوتات شریفه و خاندان های قدیم خوار و خاکسار شده ...
- ص ۳۹ س ۷ اصل بودن و بیان حسرت
۹. طلب علم و تحصیل دانش دستگیر دعاگوی شد.
- ص ۳۹ س ۸ برای تنبه و استقرار در ذهن
۱۰. ملکی مستقیم و پادشاهی کریم و وزرای کامل و علمای فاضل در عراق جمع بودند...
- ص ۴۱ س ۲ برای تعظیم ممدوح
۱۱. پرستنده آرز و جوای کین به گیتی ز کس نشنود آفرین
- ص ۴۲ س ۶ تنبیه و استقرار در ذهن سامع

۹. مسند الیه مطلق و مقید

«در علم معانی، مسند الیه و مسندی را که یک کلمه و مجرد باشد (مطلق) و مسند الیه و مسندی را که اضافاتی داشته باشد (مقید) می خوانند. مقید^۹ معمولاً با قید تأکید یا دیگر قیود برای اغراضی ذکر می گردد.» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۱۵)

در ذیل سه نمونه از این کاربرد مسند الیه در کتاب *راحه الصدور* راوندی ذکر می گردد:

۱. منافقان و بد دینان هر یکی سخنی پلید آغاز کردند و صحابه پاک شکسته دل شدند ابوبکر صدیق به یقین مسلمانی و عنایت رحمانی ندا در داد و زبان برگشاد و گفت: ص ۹ س ۶ برای تأکید و بیان عظمت مشکل

۲. و نه که خانه های ایشان خراب نمی شود یا معمورست که هیچ خانه ای سالی نمی ماند و ظالمی مالی نمی دارد.

ص ۳۷ س ۲۲ برای تأکید و تنبیه

۳. منه رنج بر تن تو از بهر گنج همه گنج دنیا نیرزد به رنج
ص ۴۲ س ۱ برای تنبیه و آگاهی دادن

تبصره: هرگاه اسم (مسند^{۱۰} الیه / مسند) را به صورت مطلق بیاورند مراد اغراق و احترام است.

مثلاً می گویند: مثنوی به جای مثنوی مولانا یا حافظ به جای جناب آقای حافظ

۱۰. ابدال از مسند الیه

«ایراد بدل در کلام برای فزونی تقریر و تأکید حکم باشد؛ زیرا بدل به طوری که علمای نحو گفته اند به منزله اعاده نسبت و تکرار عامل است.» (رجایی، ۱۳۵۹: ص ۷۸)

- توجه: قسمت‌های پر رنگ شده در جملات ذیل، بدل از قسمت‌هایی است که زیرش خط کشیده شده است .
۱. مهتر انبیا محمد مصطفی گفت که من لعاب زبان بفرستم .
ص ۱۵ س ۱۱
برای تاکید و مدح
۲. دعا گوی دولت ، محمد بن علی بن سلیمان الراوندی به زخم زبان در بیان آورده است .
ص ۲۷ س ۲
برای کشف معنی مبدل منه
۳. پس به حکم این مقدمات مصنف و مؤلف این کتاب محمد بن علی بن سلیمان الراوندی اندیشه کرد...
ص ۶۲ س ۱
برای اظهار فضل
۴. خداوند عالم ، سلطان قاهر عظیم الدهر غیاث الدین ابوالفتح کیخسرو بن قزل ارسلان فتح انطاکیه کرد.
ص ۶۲ س ۲۱
برای مدح
۵. ملکشاه در مدّت برادر به خوزستان بود و گوهر نسب خواهرش میل بدو داشتی...
ص ۲۵۶ س ۱
برای کشف معنی مبدل منه
۶. خداوند اتابک در بارگاه او سه روز تعزیت داشت و امرا و اعیان دولت همه حاضر شدند و غمگین بودند.
ص ۲۹۲ س ۹
برای تأکید و اختصاص
۷. پسر خوارزمشاه ، یونس خان از ری روی بدیشان نهاد با تجملی تمام و آرایشی به کام و حشمی به نظام .
ص ۳۷۶ س ۱۷
برای کشف معنی مبدل منه
۱۱. تأکید مسند الیه

تأکید مسند الیه برای چند چیز است : برای تقریر و تثبیت در ذهن مخاطب ، برای دفع توهم که با تکرار لفظ و آوردن کلمات (خود ، کلّ و ...) و با ضمیر به کار می رود .^{۱۰}

۱. همی دارد او گوی خاکی بر آب پدید آرد از آب در خوشاب
ص ۱ س ۹ برای تأکید با ضمیر و تقدیم مسند
 ۲. مهتر انبیا محمد مصطفی گفت که من لعاب زبان بفرستم .
ص ۱۵ س ۱۱ برای تأکید با ضمیر
 ۳. اقبال ترا کرانه خود نیست عمر تو همیشه بی کران باد
ص ۲۶ س ۱۹ برای تأکید با ضمیر مشترک
 ۴. و او را در محاوره عبارت ترسل چنان آید که هیچ مترسلی آن را در قلم
نتواند آورد . ص ۵۲ س ۲ برای تأکید با صفت مبهم
 ۵. و هیچ استادی بزرگ از علمای فقه و خلاف نبوده است در کل بلاد عراق که
نه او سال ها بر وی تحصیل کرده است.
ص ۵۲ س ۷ برای تأکید با صفت
 ۶. محمد (ص) گفت من در روزگار ملک عادل زادم.
ص ۷۰ س ۲ برای تأکید و تقریر با ضمیر
- آن گونه که در سایر موارد ذکر شده در بالا نیز مشاهده کردیم علاوه بر این روش ، در سایر موارد نیز نویسنده هر جا توانسته با تأکید پرداخته است هر چند در این جا به صورت اختصاصی به این موضوع پرداخته شده است .

۱۲. عطف برمسندالیه

یعنی عطف کردن چیزی بر مسند الیه به یکی از حروف عطف که آن را در عربی ، عطف نسق گویند و می تواند در اغراضی مثل: تفصیل و تعدید ، برگرداندن شنونده یا خواننده از خطا ، رد ابهام ، تسویه و ... به کار رود.

در ذیل نمونه هایی از عطف مسند الیه را در کتاب راحة الصدور راوندی با

هم مرور می کنیم:

۱. دو داماد و خسرو که یارش بدند
به روز و به شب غمگسارش بدند
ص ۵ س ۱۲
برای تفصیل و مدح
۲. و صد هزار درود و آفرین به عدد قطره های باران و ریگ بیابان بر روان سید المرسلین
و رسول رب العالمین بر مهتر و بهتر، محمد بن عبدالله بن عبد المطلب علیه افضل الصلوات
و اکرم التحیات باد. ص ۶ س ۱
برای تفصیل
۳. منافقان و بد دینان هر یکی سخنی پلید آغاز کردند و صحابه پاک، شکسته دل شدند.
ص ۹ س ۶
برای تسویه و اظهار نفرت
۴. ذات عطرش خیرات را قابل، و فهم و خاطرش به انواع علوم مایل.
ص ۲۲ س ۱۰
برای تفصیل و تعدید
۵. فلاسفه و اهل ملل منسوخ و تناسخیان و دهریان به کلی سر بر فرمان شریعت و مفتیان
امت محمد نهادند ص ۳۰ س ۲
برای تفصیل و تسویه
۶. و چون پادشاه و زبردست و امیر و وزیر و جمله لشکر در املاک و اقطاعات به وجه
شرع تصرف می کردند ... ص ۳۰ س ۴
برای اظهار کراهت و تعدید
۷. که عوانان و غمّازان و بد دینان ظالم زبان در ائمه دین دراز کردند و ایشان را متهم
کردند... ص ۳۰ س ۲۰
برای تفصیل و اظهار تنفر
۸. اندیشه تحصیل علوم بر خاطر مستولی بود و از دنیاوی مالی و منالی نمانده بود.
ص ۳۹ س ۵
برای تأکید
۹. و اهل بیوتات شریفه و خاندان های قدیم خوار و خاکسار شده ...
ص ۳۹ س ۷
برای تفصیل و بیان ارزش و اهمّیت
۱۰. ملکی مستقیم و پادشاهی کریم و وزرای کامل و علمای فاضل در عراق جمع بودند.
ص ۴۱ س ۲
برای تفصیل و تنبیه

۱۱. ملکی آسوده از مزاحم و سلطان شهید و پادشاه سعید به فراغت بر تخت سلطنت نشسته... ص ۴۱ س ۱۹
برای دفع توهم
۱۲. پرستنده آرزو و جویای کین به گیتی ز کس نشنود آفرین ص ۴۲ س ۶
برای تسویه
۱۳. مشایخ و استادان دعاگوی داعیان ... ایشان بودند و مدارس عراق و خیرات در آفاق از ایشان ظاهر شد. ص ۶۲ س ۹
برای اظهار لطف و ارادت
۱۴. و در هر دوری عمارت جهان و امن عالمیان از عدل بوده است ... ص ۶۸ س ۱۲
برای تفصیل و تنبیه
۱۵. سلیمان و ارآدمی و دیو و پری و وحش و طیر در حضرتش سماطین خدمت خواهند کشید. ص ۸۷ س ۱
برای تفصیل و مدح
۱۶. و حشمت و هیبت پادشاهی و عدت و اهبت ملک در اقطار و آفاق عالم سایر گشت . ص ۱۳۷ س ۱۰
برای بیان ارزش و اعتبار ممدوح / برای مدح
۱۷. غمز و غیبت ز ناکسی و خسیست افترا و دروغ بد نفسیست ص ۲۵۹ س ۱۶
برای تسویه و تأکید
۱۸. سلطان و اتابک و امیران از پیش باز شدند و به کابله ملاقات افتاد و مصافی سخت برفت. ص ۲۸۷ س ۳
برای تفصیل و تعدید
۱۹. خداوند اتابک در بارگاه او سه روز تعزیت داشت و امرا و اعیان دولت همه حاضر شدند و غمگین بودند. ص ۲۹۲ س ۹
تفصیل و بیان عظمت
۲۰. و تربیت علما و صدقات و صلوات به زهاد فرستادن ، پیشه و سیرت وی بود. ص ۲۹۹ س ۲۰
برای تفصیل و تنبیه و مدح
- بدیهی است که علاوه بر هدف تفصیل مسند الیه ، نویسنده به دنبال اهداف دیگری از جمله : تاکید ، بیان عظمت ، مدح ، تسویه و ... بوده که در مثال های ذکر شده مشهود و قابل بررسی است .

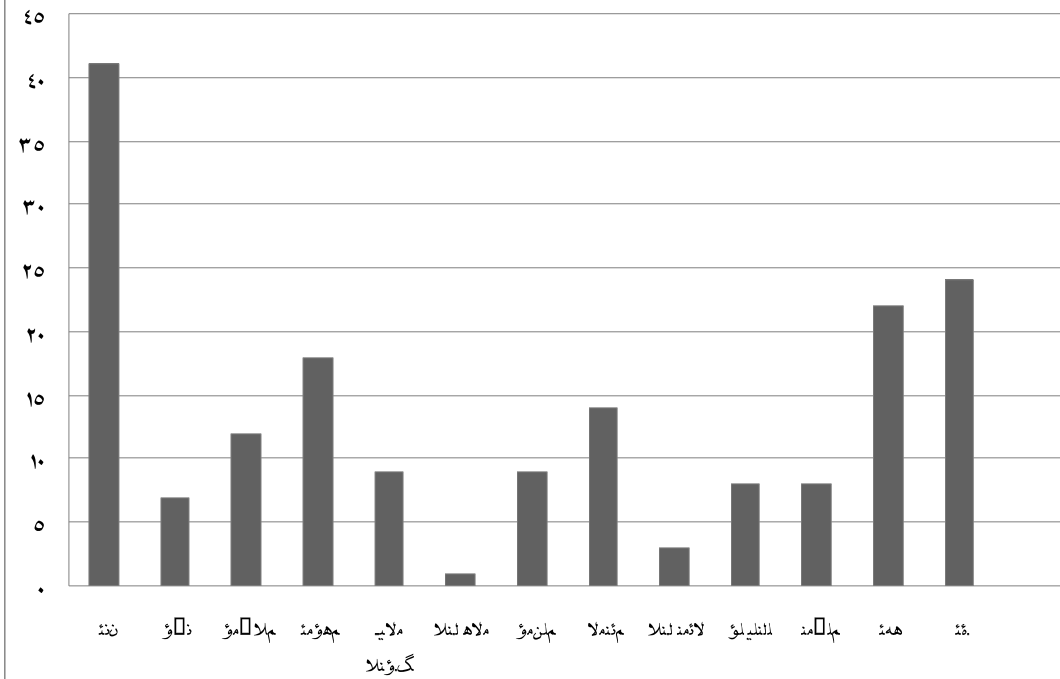
۱۳. وصف مسندئالیه

- یعنی تقیید مسند الیه به صفت^{۱۱} و آن مبتنی بر اغراضی از قبیل : کشف معنی موصوف ، تخصیص ، تأکید و... می باشد.
- نمونه هایی از وصف مسند الیه با اغراض مربوط آن در کتاب راحة الصدور راوندی به ترتیب ذیل است .
۱. چهار بالش طرب در بزمگاه سوم برافراخت تا مطرب خوش نوا الحان بساخت و کار طرب از او بپرداخت.
- ص ۴ س ۱۱ برای تأکید موصوف
۲. و ستایش های بیقین جهاننداری را که بر درگاه جلالش پرده دار ننشیند.
- ص ۲ س ۷ برای تأکید
۳. دو سبط دلاور کماندر بهشت سر افراز باشند بر خوب و زشت
- ص ۵ س ۱۳ برای مدح
۴. دختری درویش جامی شیراندر خاک ریخت درّه ی او خاک را حالی شکنجه بر نهاد
- ص ۱۰ س ۴ ترجم و دلسوزی
۵. خداوند گردنده چرخ کبود ازو باد بر مصطفی صد درود
- ص ۵ س ۱۰ برای بیان کثرت
۶. این بام بی درکش فلک می خوانند منزل پاسبان در تست و این بوم بیران کش جهان می دانند تنگنایی بر لشکر تست.
- ص ۲۴ س ۱ برای ذم و اظهار تنفر و تنبیه
۷. پرچم شب رنگ شاه گیسوی عروسان ظفرست و خون شفق از آتش تیغ او یک شرست .
- ص ۲۴ س ۵ برای بیان عظمت

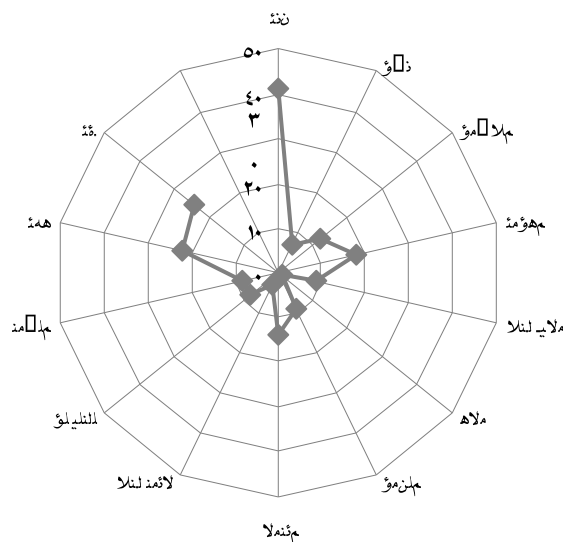
۸. پیوسته این شهریار جهاندار از بهرکسان خوان می نهاد و شیران لشکرش از سگان ابخازی برای کرکسان خوان نهادند. ص ۲۶ س ۱ برای مدح
۹. ز دریای لبست دری کمینه دو ساله سرگزیت از کان گرفته
ص ۲۷ س ۱۰ برای تحقیر و تقلیل
۱۰. و روزگار غدار چنانکه عادت اوست با وی زنهار خورد و او را از لذت جمال پدر بر آورد. ص ۳۹ س ۴ برای تقبیح
۱۱. ملک ذوالجلال به کمال افضال از خاصان بندگان خویش یکی را بر گماشت و بزرگی را بداشت که ... ص ۳۹ س ۱۲ برای تخصیص و بیان عظمت
۱۲. خاطر خطیر او در انواع علوم دستگیر من شد، کمر خدمت او بر بستم.
ص ۳۹ س ۱ برای مدح
۱۳. همه امرای عراق به تحصیل هنر و خواندن کتب پارسی مشغول بودند چه حکما گفته اند. ص ۴۴ س ۸ برای تأکید موصوف
۱۴. و هیچ استادی بزرگ از علمای فقه و خلاف نبوده است در کل بلاد عراق که نه او سال ها بر وی تحصیل کرده است. ص ۵۲ س ۷ برای تأکید
۱۵. کیار ملوک منکوب بودند و بزرگان صدور به انواع، معذب و مطلوب ...
ص ۵۹ س ۲ برای تأکید با مقدم شدن و اظهار ناراحتی
۱۶. گویند وقتی مامون خلیفه، چهاررسول به اطراف می فرستاد چهاراسب هر یکی را بداد ... ص ۷۱ س ۲۲ برای تخصیص
۱۷. که این پادشاه مولی زاده است نسبی ندارد و غدار است.
ص ۹۱ س ۹ برای تخصیص و تحقیر
۱۸. سلجوقیان رجعتی کردند و مصافی سخت رفت میان ایشان ...
ص ۹۵ س ۳ برای تأکید

۱۹. الله الله مسلمانی را دریاب که دشمن لعین مستولی شد و شعار قرمطیان ظاهر گردانید. ص ۱۰۸ س ۱۰ برای ذم
۲۰. و این سلطان نیک بخت زینت تاج و تخت بود کار او طرب فزای بود و ملک آرای ... ص ۳۳۴ س ۵ برای اختصاص و مدح
۲۱. شاه مجازی در سرای بازی یک چندی گوی مراد در میدان امانی بزند عاقبت ... به زخمی از تخت به تخته رسد. ص ۳۴۰ س ۵ برای ذم و تحقیر
۲۲. جوانی خوب سیرت نیکو روی تمام موی با عقل و دها و دانش و ذکا ، شهاب الدین استر آبادی به رسالت آمده بود. ص ۳۵۶ س ۱۷ برای مدح
۲۳. نوشته بود که ملک عادل کشور گشای پیروز جنگ حاجب کبیر ملک امرای الشّرق و الغرب ، شمس الدّین ظهیر الاسلام و المسلمین اسفہسالار میاجق ظهیر امیر المومنین بنده ی ماست و ما را معدلت او معلوم است. ص ۳۹۷ س ۷ برای مدح
۲۴. ملک تعالی شهریار کامگار ... و سایه ی کردگار که خود را به استقلال به منصب کمال رسانید. ص ۴۰۳ س ۸ برای تخصیص و مدح
- در مثال های بالا همانند اغلب نمونه های ذکر شده ، علاوه بر هدف تاکید ، سایر اهداف از جمله بیان عظمت ، بیان تنفّر و کراهت ، بیان مدح و توصیف و اظهار حسرت و اندوه مشاهده می شود که نشان دهنده این مهمّ می باشد که نباید در پیدا کردن اهداف و منظور نویسنده حتماً به دنبال یک هدف و منظور باشیم . چرا که معانی جملات قابل تعبیر ، توصیف و توضیحات گوناگون بوده و در بیشتر جملات مفاهیم متعدّد از آن ها قابل استنتاج می باشد .

نمودار مقایسه ای احوال مسند الیه در کتاب راحة الصدور



نمودار مقایسه ای احوال مسند الیه در کتاب راحة الصدور



جدول تطبیقی به کاررفت حالات مسندالیه از حیث نظم و نثر

ردیف	نام حالت	تعداد کل	منظوم	منثور
۱	حذف مسند الیه	۴۱	۴	۳۷
۲	ذکر مسند الیه	۷	۲	۵
۳	تنکیر مسند الیه	۱۲	۱	۱۱
۴	تعریف مسند الیه	۱۸	۱	۱۷
۵	جمله آوردن مسند الیه	۹	۲	۷
۶	جمع آوردن مسند الیه	۱	۰	۱
۷	تاخیر مسند الیه	۹	۶	۳
۸	تقدیم مسند الیه	۹	۶	۳
۹	مقید کردن مسند الیه	۳	۱	۲
۱۰	ابدال از مسند الیه	۸	۰	۸
۱۱	تاکید مسند الیه	۸	۳	۵
۱۲	عطف مسند الیه	۲۲	۳	۱۹
۱۳	وصف مسند الیه	۲۴	۴	۲۰
	جمع	۱۷۱	۳۳	۱۳۸

نتیجه گیری

- از نمونه مثال های ذکر شده و دو نمودار ترسیمی فوق و جدول مقایسه‌ای، به نتایجی درخصوص نویسنده کتاب راحة الصدور و آية السرور و نحوه کاربرد مسند الیه و حالات آن به قرار زیر می توان رسید :
۱. باید توجه داشت بر خلاف نمونه مثال های ذکر شده ، اغلب جملات کتاب راحة الصدور با ذکر مسندالیه می باشد و تعداد جملاتی که در آن ها حذف مسند الیه اتفاق افتاده ، کم و در مقایسه با ذکر مسندالیه اندک و نادر است و این کاربرد به دلیل تاکید و تاثیر گذاری بیشتر نویسنده و واهمه او از ناتوانی خوانندگان و از دست دادن رشته کلام قابل توجیه می باشد، گویی که نویسنده در این مورد پیرو نویسندگان سبک خراسانی است
 ۲. اغلب تعریف مسندالیه ها به وسیله نویسنده کتاب راحة الصدور راوندی با صفت های اشاره و بعد با ضمائر فاعلی اتفاق افتاده است .
 ۳. نویسنده کتاب راحة الصدور اغلب برای تنبیه یا تأکید از روش جمله آوردن مسند الیه استفاده کرده است .
 ۴. نویسنده کتاب راحة الصدور در کتابش پیوسته به دنبال قرینه سازی و تخصیص و تنبیه بوده و در این زمینه با تقیید مسندالیه که با وصف همراه کرده توانسته به هدفش برسد .
 ۵. اغلب حذف مسندالیه ها در این کتاب به خاطر اهمیّت مسند و تاکید بر آن بوده است.

۶. در اوّل کتاب ، تمام موارد حذف مسندالیه به دلیل آشکاری ، مربوط به خداوند بخشنده و مهربان است.
۷. کمترین حذف به دلیل قرینه معنوی است که ظاهراً نویسنده علاقه ای به آن نداشته و یا نتوانسته از عهده اش برآید .
۸. حذف به قرینه لفظی نیز از مواردی است که کم به آن پرداخته شده است، درحالی که نویسنده می‌توانسته با استفاده از دو قرینه ی لفظی و معنوی از اطناب ها گوناگون در این مورد ، بپرهیزد ولی به هر حال علاقه به ذکر مسندالیه او را از این کار بر حذر کرده است .
۹. هدف نویسنده از ذکر مسند الیه اغلب تأکید و یا تعظیم بوده است .
۱۰. راوندی ، از سه روش به کار بردن (ی) و (یکی) و (هیچ) در زمینه نکره آوردن مسند الیه استفاده کرده که اغلب موارد مربوط در این مورد، استفاده از (ی) نکره می‌باشد .
۱۱. چنانچه می بینیم نویسنده در اغلب مثال ها برای معرفه کردن مسند الیه از صفت اشاره استفاده نموده است . او برای منظور هایی از جمله تأکید، تعظیم و قرب و نزدیک نشان دادن مسند الیه ، دست به این کار زده است . شیوه دوم او در معرفه کردن مسند الیه استفاده از ضمیر متصل و منفصل به صورت اضافی و غیر اضافی می باشد .
۱۲. او در اغلب جاها علاوه بر اهداف دیگر از حالات مسند الیه پیوسته به هدف تاکید نظر داشته است.

پی نوشت ها

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: مشکوة الدینی، مهدی، ۱۳۶۴ انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۸ و باطنی، محمد رضا، نگاهی تازه به دستور زبان، ۱۳۵۶، تهران، آگاه، ص ۱۴۱
۲. در نحو عربی (کامل) را (مفید) می گویند و جمله را چنین تعریف می کنند: الجملة هی الکلام المركب المفید و لو حکما. (المبادی العربیه).
۳. برای اطلاع بیشتر از آهنگ جمله رجوع فرمایید به کتاب نوای گفتار از دکتر وحیدیان کامیار، صفحه ۱۱۲
۴. تا کنون در فارسی اصلاً علم معانی و بیان ظهور نکرده و تالیفی در آن نشده است و احيانا اگر چیزی به فارسی نوشته شده همان معانی و بیان عربی است که ترجمه به فارسی شده و ... رک: همایی جلال الدین، معانی و بیان، ۱۳۷۰، تهران، معراج ص ۱۵
۵. اسناد در اصطلاح علمای معانی عبارت است نسبت دادن چیزی به چیز دیگر به طریق حکم، خواه به وجه اثبات باشد مثل العلم نافع و خواه به وجه سلبی باشد مانند: الجهل ليس بنافع اسناد یا نسبت، به ناچار بین دو چیز واقع می شود که یکی را مسند الیه (موضوع، مبتدا، فاعل) و دیگری را مسند (محمول، خبر، فعل) گویند. رک: همایی جلال الدین، معانی و بیان، ۱۳۷۰، تهران، معراج ص ۹۲
۶. در چهار جمله: ۱. حسن کتاب را خواند ۲. حسین آمد ۳. کتاب در تهران چاپ شده است. ۴. علی گرسنه است. حسن و حسین و کتاب و علی نهاد است، در دستور زبان حسن و حسین فاعل هستند و کتاب نائب

- فاعل (مفعول) وعلی مسندالیه اما در علم معانی به همه انواع نهاد یا مسند الیه می گویند.
۷. حذف مسند الیه بستگی به دو شرط دارد : ۱. بودن قرینه ای که دلالت بر محذوف کند ۲. بودن غرضی از اغراض بلاغیه که حذفش را بر ذکرش ترجیح دهد ... رک. رجایی ، محمد خلیل ، معالم البلاغه ، ۱۳۵۹ ، دانشگاه شیراز ، ص ۴۱
۸. بدیهی است که اصل بر ذکر مسند الیه است و آن چه تحت این عنوان در کتب سنتی نوشته اند (اغراض ذکر مسند الیه) استوار نمی نماید. رک .شمیسا سیروس ، معانی ، ۱۳۸۶ ، تهران ، میترا ، ص ۹۷
۹. تیر پیکان دار. رک ، لغت نامه دهخدا ذیل یغلق
۱۰. تقدیم مسند الیه به خاطر کمال عنایت و اهتمام به اوست و این اهتمام از چند جهت ناشی می شود: بودن اصل ، استقرار خبر در ذهن سامع ، تعظیم رک. رجایی ، محمد خلیل ، معالم البلاغه ، ۱۳۵۹ ، دانشگاه شیراز ، ص ۸۶
۱۱. با توجه به این که وصف مسند الیه نیز یک نوع قید به شمار می آید لذا رجوع به آن بخش نیز خالی از فایده نخواهد بود.

منابع و مآخذ

الف : کتاب ها

- ۱- آهنی، غلام حسین (۱۳۵۷)، معانی و بیان، تهران، مدرسه عالی ادبیات و زبان های خارجی
- ۲- ارسطو (۱۳۷۱)، ریطوریکا (فن خطابه)، ترجمه دکتر پرخیده ملکی، تهران، اقبال
- ۳- ارسطو (۱۳۳۷)، فن شعر، ترجمه دکتر عبدالحسین زرین کوب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۴- انوشه، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگنامه ادبی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۵- بیضائی نعمت الله ذکائی (۱۳۶۴)، نقدالشعر، تهران، بی نا
- ۶- تجلیل، جلیل (۱۳۶۳)، معانی و بیان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- ۷- تجلیل، جلیل (۱۳۶۸)، نقش بند سخن یا مجموعه مقالات ادبی، تهران، نشر اشراقیه
- ۸- تفتازانی (۱۳۷۴)، مطول، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران
- ۹- تقوی، سید نصر الله (۱۳۶۳)، هنجار گفتار، اصفهان، فرهنگ سرای اصفهان، چاپ دوم
- ۱۰- ثروتیان، بهروز (۱۳۶۹)، بیان در شعر فارسی، تهران، انتشارات برگ.
- ۱۱- جرجانی، عبدالقادر (۱۳۶۱)، اسرار البلاغه، ترجمه ی دکتر جلیل تجلیل، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۲- حسام العلماء، عبد الحسین (۱۳۴۰)، دررالادب، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، چاپ سوم
- ۱۳- داد، سیما (۱۳۷۱)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید

- ۱۴- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۶۸)، فرهنگ بلاغی- ادبی، تهران، اطلاعات
- ۱۵- رازی، شمس قیس، المعجم فی معاییر اشعارالعجم، مصحح قزوینی و مدرس رضوی، تهران، کتابفروشی تهران، بی تا
- ۱۶-راوندی (۱۳۶۴)، راحة الصدور و آیه السرور ، تصحیح محمد اقبال ، تهران، امیر کبیر
- ۱۷- رجایی، محمد خلیل (۱۳۵۳) ، معالم البلاغه ، شیراز، دانشگاه شیراز
- ۱۸- رضا نژاد ، غلامحسین (۱۳۶۷) ، اصول علم بلاغت ، تهران ، انتشارات الزهرا
- ۱۹- سیالکوتی، جواب شافی، ۱۳۸۳ ، مصحح سیروس شمیسا ، تهران ، دانشگاه علامه طباطبایی
- ۲۰- شفیعی ، کدکنی محمد رضا(۱۳۵۰) ، صور خیال در شعر فارسی ، تهران ، نیل
- ۲۱- شمیسا، سیروس (۱۳۷۹) ، سبک شناسی شعر ، تهران ، فردوس
- ۲۲- الصعیدی، عبد المتعال (۱۳۷۶)، شرح المختصر تفتازانی علی تلخیص المفتاح ، قم، دارالحکمه
- ۲۳- صفا ، ذبیح الله (۱۳۶۳) ، آیین سخن ، تهران، فردوس ، چاپ یازدهم.
- ۲۴- فاطمی ، سید حسین (۱۳۸۵)، تصویر گری در غزلیات شمس ، تهران ، سخن
- ۲۵- فرشیدورد ، خسرو(۱۳۴۹) ، نقدشعر فارسی ، تهران ، انتشارات وحید
- ۲۶- کزازی، میر جلال الدین (۱۳۷۰)، زیبایی شناسی سخن پارسی ، تهران ، نشر مرکز
- ۲۷- گرگانی، حاج محمد حسین شمس العلمای (۱۳۷۷)، ابداع البدایع، به اهتمام حسین جعفری، تبریز، انتشارات احرار
- ۲۸- نجفقلی، میرزا (آقا سردار) (۱۳۶۲) ، درّه نجفی ، تهران ، فروغی
- ۲۹- نفیسی، سعید (۱۳۴۴)، تاریخ نظم و نثر در ایران ، تهران ، فروغی

۳۰- واعظ کاشفی، کمال الدین (۱۹۷۷ م.)، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، به

کوشش رحیم مسلمان اف، مسکو، بی تا

۳۱- هاوکس ترنس (۱۳۷۷) ، استعاره ، ترجمه فرزانه طاهری، تهران ، نشر مرکز

۳۲- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۵۵)، مدارج البلاغه ، شیراز ، معرفت

۳۳- همایی ، جلال الدین (۱۳۷۰)، معانی و بیان ، تهران ، موسسه نشر

۳۴- همایی، جلال الدین (۱۳۵۴) ، فنون بلاغت و صناعات ادبی ، دانشگاه سپاهان

انقلاب

۳۵- یزدگردی ، محمد حسین (۱۳۷۰) ، نفثه المصدور ، تهران ، فرهنگ

ب. نشریات :

۱- افراسیابی غلامرضا ، جستاری در بارهٔ مجاز مرسل ، مجلهٔ علوم اجتماعی و انسانی

دانشگاه شیراز ، پاییز ۸۵، شماره ۴۸.

۲- اقبال، محمد ، ماهنامه تاریخ اسلام، شماره ۱۱، تبّعی در راحة الصدور راوندی ترجمه:

دکتر محسن محمدی فشارکی

۳- آن ماری شیل ، مولانا و استعاره عشق ، مترجم ، لاهوتی محسن ، کیهان اندیشه ، خرداد ۶۹،

شماره ۲۰.

۴- آیتی محمود ، یک اشاره و صد کنایه ، مجلهٔ ادبستان فرهنگ و هنر ، بهمن ۷۲ ، شماره ۵۰.

۵- تجلیل جلیل ، شرح و اشتیاق (مجموعه ۲۶ مقاله با رویکرد زیبایی شناسی)، تهران ،

انتشارات سروش ، ۱۳۸۷ .

۶- حسن پور حسن، معنی بیگانه در شعر صائب تبریزی ، مجله دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تبریز،

پاییز ۸۴ ، شماره ۱۹۶.

۷- رسولی حجت ، حال و مقام در دانش بلاغت ، پژوهش نامهٔ دانشکده ادبیات و علوم

انسانی، شماره ۲۶

- ۸- رضایی جمکرانی احمد ، دوفصل نامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره پنجم ، ۱۳۸۴
- ۹- رضایی غلام عباس ، کنایه و اسباب بلاغت آن ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران ، تابستان ۷۸ ، شماره ۱۵۰.
- ۱۰- شریعتی فرد، حسین ، تبیین فصاحت و بلاغت قرآن کریم ، مجله صحیفه مبین ، شماره ۲۴،
- ۱۱- علوی مقدم ، کلمه مجاز ، کیهان اندیشه ، اردیبهشت ۶۵، شماره ۵.
- ۱۲- علوی مقدم ، مجاز القرآن ابی عبیده معمر بن المثنی و تاثیر آن در کتب بلاغی ، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد ، پاییز ۵۵ ، شماره ۲۰.
- ۱۳- کریمی فرد ، غلامرضا ، بررسی مباحث بلاغی در صحیفه سجادیه ، فصلنامه مشکوه ، شماره ۵۳
- ۱۴- محمد فشارکی محسن ، شیوه سکاکی در بلاغت ، مجله آینه پژوهش ، اسفند ۸۲ شماره ۸۴.
- ۱۵- مستجاب محمد رضا ، بیان معانی در معانی بیان ، مجله آینه پژوهش ، مرداد ۷۴، شماره ۳۲.

ج. سایت های اینترنتی :

www.sid.ir

www.Havzeh.net

aryaadib.blogfa.com

۱- سایت جهاد دانشگاهی

۲- سایت حوزه نت

۳- سایت آریا ادیب

SID



سرویس های
ویژه



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



عضویت در
خبرنامه



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آوساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی